

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه هشتم تاریخ: ۸۸/۱/۱۶

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خاتم الانبياء

والمرسلين سيدنا ونبينا ابي القاسم محمد وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقرية الله في الارضين واللعن على اعدائهم اجمعين.

در بحث جهاد همان طور که عرض کردیم، بعضی مطالب و آیات و روایات و ابواب فقهی داریم که برای تحصیل آمادگی است که مسلمانها همیشه کسب آمادگی و مهارت برای شرکت در امر جهاد، یکی از این موضوعات بحث سبق و رمایه است. در رابطه با بحث سبق و رمایه چند مطلب است. مطلب اول تشویق و ترغیبی که در اخبار اهل بیت: صورت گرفته برای کسب مهارت در سوارکاری و تیراندازی و شنا. به طور کلی به کار بردن آلات جنگی. کلمه ی نص که ما داریم، بعداً می گویم با صاد به معنی به کار بردن آلات جنگی که از آهن ساخته می شود. در آن زمان اشیاء خاصی بود در زمان های قبل، (وَ اُزْتُكُنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ) مسئله ی حدید در جهاد، در جنگ دارای موقعیت بسیار مهمی است. خلاصه اگر ما دسته بندی کنیم روایات را یک دسته تشویق و ترغیب برای فراگرفتن سوارکاری و تیر اندازی و شنا و به کار بردن آلات جنگی. دسته ی دوم مربوط به این است که مسابقه ی با اینها. آن اول ولو هر فردی که این کار را انجام بدهد، سوارکاری یاد بگیرد، تیراندازی یاد بگیرد. بحث دوم اینکه عقدی منعقد کند. برای تشویق بیشتر که اگر بعوض باشد، پولی هم در بین باشد، برد و باختی هم در بین باشد باز هم شارح تشویق و ترغیب می کند که بعوض اشکال ندارد. هم در رمی هم در مسابقه ی اسب سواری و اینها. در جلد سوم می توان گفت که اخباری است که نهی می کند در غیر اینها برد و باخت را یا به عوض بودن را. حالا کلمه ی برد و باخت نباشد، به عوض بودن را. می گوید لا سبق الا در اینها و نفی می کند از غیر اینها. این است که باید در این سه موضوع، شاید تدریجاً بحث از آنها بوجود بیاید. بحث فقهی انجام بگیرد.

عرض کردیم که صاحب جواهر (رحمه الله علیه) در جلد ۲۸ جواهر بحث سبق و رمایه را مطرح کرده. ولی ما به همین ترتیب که عرض می کنیم به آنجا هم می رسیم. بحث اول درباره ی تشویق و ترغیب به اینکه شما سوارکاری یاد بگیرید، شنا یاد بگیرید، تیراندازی، به کار بردن آلات جنگی را یاد بگیرید. هر فردی در مهیا بودن و کسب مهارت برای جهاد که پیش می آید داشته باشید. اگر انسان باور کند که جهاد امر ساده ای نیست، همان طوری که اجتهاد و تبلیغ و خطابه و همه

اینها قبلاً چقدر باید انسان درس بخواند تا مهارت پیدا کند در این قبیل کارها. حالا تذکری هم می خواستم بنده بدهم که بعضی ها فکر می کنند که با نوار انسان مجتهد می شود، محقق می شود. ولی هیچ کس نیست. چون که با نوار و سی دی محقق نمی شود. انسان باید استاد ببیند. این که رسم بوده از سابق استاد و شاگرد دیدن استاد و معاشرت با استاد و رویارو بودن و سؤال کردن و جواب شنیدن اینها خیلی اثر دارد. این که بعضی ها فکر کنند حتماً انسان با نوار و سی دی مجتهد می شود، محقق می شود، این اشتباه است. باز یکی از اشتباهات این است که در هر درسی انسان باید مرتب حضور پیدا کند. بعضی ها می بینند که گاهی هستند و گاهی نیستند. نه. این را برای خیرخواهی می گویم. بعضی از مطالب مانند حلقه ی زنجیر به هم مربوط است. کسانی که گاهی هستند و گاهی نیستند این طور درس خواندن هیچ وقت انسان را یک محقق، مجتهدی، فقیهی نمی کند. یا مثلاً یک روز اول بحث می آید یک روز وسط بحث. این هم حاکی از آن است که عنایت لازم به آن درس را ندارد. عنایت لازم به این است که انسان مرتب حضور پیدا کند، مداوم باشد، درس را بنویسد، پیش مطالعه کند، بعد مطالعه کند، اشکال داشته باشد ببرد، بعد می شود یک درس خوان حساسی.

حالا بالاخره ما در این بحث سبق و رمایه اول بحث بر این بود که تشویق و ترغیب بر اینکه هر فردی در سوارکاری و تیراندازی و شنا و اینها مهارت پیدا کند. حالا روایاتی داریم برای نمونه در مستدرک الوسائل طبع جدید جلد چهارم صفحه ۵۱۷، «عَلِّمُوا أَبْنَاءَكُمْ الرِّمَى وَ السَّبَاحَةَ» پیغمبر ﷺ حدیث نبوی است، به فرزندان خودتان تیراندازی و شنا را یاد بدهید. السباحه با سین به معنی شنا کردن و شناوری است. این دستور آموزش تیراندازی و شنا برای فرزندان خودتان برای جوانان خودتان تا همیشه آماده باشند برای جریانهایی که خطر آفرین است و پیش می آید اینها آمادگی داشته باشند. این حدیث که عرض کردیم.

باز حدیث دیگر است که از پیغمبر ﷺ «ارْكَبُوا وَ ارْمُوا» رکوب و سوارکاری یاد بگیرید «وَ ارْمُوا» تیراندازی یاد بگیرید «وَ اَنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ اَنْ تُرْكَبُوا» حال اگر امر دائر شد بین یاد گرفتن تیراندازی و سوارکاری، پیغمبر ﷺ رمی را ترجیح می دهند. در روایات ما است که «أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ» اینها واقعاً حاکی از این است که رمی -حالا در زمان ما معلوم می شود- رمی خیلی نقش دارد. آن وقت رمی در تیراندازی بود مثلاً. بعداً هم منجیق اینها را یاد گرفتند برای رمی. اما امروز بیشتر آلات و ابزار جنگی ما رمی است. موشک و فلان و فلان همه اش رمی است. رمی خیلی نقش دارد، روز به روز هم رمی وسعت

ای که اسب باشد فقر در آن خانه راه پیدا نمی کند. اینجا صاحب وسائل مطالعه می کنید ما همه چیز نمی خواهیم ذکر کنیم باب ۵۷، روایات مربوط به «استحباب ارتباط الحیل» نگه داشتن اسب. در آن زمان یک مرکب سواری خیلی مهمی بوده.

بعد می آییم سراغ باب ۵۸. وسائل جلد ۱۱ باب ۵۸ از ابواب جهاد عدو. چند تا خبر ذکر کرده خبر اول این است «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَطَّارِ قُمِيِّ» خود کلینی از طبقه ی ۹ است استادش طبقه ی ۸ است. خیلی مهم است. محمد بن یحیی ابوجعفر عطار قمی از اساتید مهم کلینی است. از ایشان و علی بن ابراهیم بیشترین روایات را دارد. بعد «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ» که احمد بن محمد بن عیسی از اجلای طبقه ی ۷ است «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى» محمد بن یحیی خزاز این هم از طبقه ی ۶. اینجا همه شان از اجلای رواة هستند «عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ» طلحة بن زید شیخ در رجال گفته «إِنَّهُ عامی» سنی است «لَهُ كِتَابٌ أَلَّا أَنْ كِتَابَهُ مَعْتَمَدٌ» بعضی از اینها سنی بودند ولی کتابهایشان مورد اعتماد فقهای ما بوده است. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الرَّمِيُّ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ الْإِسْلَامِ» رمی، انداختن، تیری است از تیرهای اسلام. ما بعداً هم می گوئیم که درباره ی رمی چقدر روایت داریم.

حدیثی داریم بعداً می خوانیم از پیغمبر ﷺ خداوند درباره ی یک تیر سه نفر را وارد بهشت می کند. یکی آن کسی که آن چوب را در اختیار تراشکار گذاشته که از آن چوب تیر درست کند. همین که این یک انتخابی این چنین اقدامی این چنین که چوب را آورده و در راه دیگر خرج نکرده. چوب را آورده و در اختیار کسی گذاشته که آن آلات و ابزار جهاد درست می کند. همین کارش به قصد خدا باشد داری ثواب و بهشت است. دوم آن کسی که آن چوب را می تراشد و از آن چوب تیری درست می کند. خب این هم دوم است که خداوند به آن بهشت می دهد، به قصد سبیل الله. سوم آن کسی که آن تیر را به کار می برد برای زدن به دشمن. خداوند به آن شخص هم ثواب می دهد، فی سبیل الله کار کرده باشد بهشت می دهد. می خوانیم بعد. این خبر که خواندیم در صفحه ۱۰۷ جلد ۱۱ وسائل باب ۵۸ خبر اول باب مربوط به تیراندازی بود.

خبر دوم این باب «وَعَنْهُ» یعنی کلینی «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى» عنه برمی گردد به استاد کلینی. «عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى» این هم از اجلای تقاة است و خیلی خوب است. «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ» حسن بن ظریف هم ثقة است. تا اینجا بحثی نداریم «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ» از طبقه ی ۵ است از اجلای رواة است. صاحب ریاض، ریاض را همیشه مطالعه کنید،

بیشتر پیدا می کند در آلات و ابزار جنگی. می فرمایند که «ارْكَبُوا وَ ارْمُوا وَ أَنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا» اگر امر دائر شد بین فراگرفتن سواری یا تیراندازی، اگر شما تیراندازی یاد بگیرید بهتر از این است که تنها سواری یاد بگیرید. بالاخره می گوئیم تیراندازی محبوبتر است نزد ایشان. یک قسمت از روایات در این قسمت تشویق و ترغیب و یاد گرفتن و اینهاست.

قسمت دوم اینکه بحث مسابقه است و برای تشویق بیشتر که اینها با جمعیت باشند. چون برای اینکه رقابت، خود رقابت کار اجتماعی به انسان یک تشویق بیشتری به انسان می دهد، شوق بیشتری می دهد. آن اولی تقریباً یک امر فردی است، فردی را هم شامل می شود. اما دومی بحث سبق و رمایه است. در بحث سبق و رمایه که با جمعیت با هم مسابقه بگذارند، خود همین ایجاد رقابت بین افراد تشویق بیشتری، شوق بیشتری ایجاد می کند. در اینجا هم در وسائل الشیعه در دو جا وسائل متعرض است. یکی در باب یازده در کتاب جهاد متعرض این روایات است. می دانید که جهاد عدو که ما داریم می خوانیم با جهاد نفس در جلد ۱۱ وسائل ۲۰ جلدی است. یکی هم در جلد ۱۳ در بحث سبق و رمایه متعرض شده صاحب وسائل. نوع روایات در دو جا ذکر شده، منتها بعضی ها اینجا هست آنجا نیست و بعضی ها آنجا هست اینجا نیست. حالا در جلد ۱۱ کتاب جهاد صاحب وسائل صفحه ۱۰۷ ایشان می فرمایند ما در جهاد خیلی مطلب داریم. این ها هم جزء جهاد است، سبق و رمایه جزء جهاد است. صاحب وسائل هم در کتاب جهاد ذکر کرده.؟؟؟ منتها این دو تا با هم ارتباط دارند. در وسائل در جلد ۱۱ صفحه ۱۰۷، یک باب اول انعقاد کرده منعقد کرده صاحب وسائل برای «استحباب اجراء خیل». برای اسب سواری که مسابقه در اسب سواری. خب آن وقت مرکب اسب بوده، هر مرکبی که در جنگ و جهاد اینها کاربرد دارد. حالا آن وقت اسب است. باب ۵۷ از ابواب جهاد عدو مال اسب سواری است. باب ۵۸ مال تیراندازی است در کتاب جهاد. باب ۵۷ باب استحباب ارتباط الحیل. حتی روایاتی ذکر کرده که اسب نگه داشتن خودش مستحب است «الْحَيْلُ مَعْقُودٌ بِتَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» حدیث پیغمبر ﷺ است. یعنی به پیشانی اسب نواصی پیشانی یا به مویی که روی پیشانی اسب می روید، یال اسب. بر پیشانی اسب خیر و برکت تا روز قیامت بسته شده است. سابقاً مرسوم بوده حالا چون برای اینکه نگه داشتن حیوانات و اینها مخصوصاً در شهرها مشکل است مرسوم بود بین مردم در هر خانه ای که اسب باشد فقر به آن خانه راه پیدا نمی کند. یک برکتی خداوند به اهل آن خانه می دهد، در هر خانه

الأوتاد» روایات زیادی از اهل بیت: درباره ی چهار نفر زراره و محمد بن مسلم و اینها هستند که «رَحِمَ اللَّهُ زُرَّارَةَ بْنَ أَعْيَنَ لَوْ لَأَزَّارَةُ لَأَنْدَرَسَتْ أَحَادِيثُ أَبِي» امام صادق عليه السلام فرمودند. خدا زراره را رحمت کند اگر نبود احادیث پدر من از بین می رفت. «زرارة ثم برید قد اتی / ثم محمد و لیث یا فتی» «کذا فضیل بعده معروف» بعد فضیل بن یسار است بعد معروف بن خربوز «و هو الذی ما بیننا معروف» این شش نفر هستند که در طبقه ۴ هستند. بعد «و الستة الوسطی أولو الفضائل / رتبهتم ادنی من الأوائل جمیل الجمیل مع ابان» جمیل بن دراج و ابان بن عثمان «و العبدلان» عبدالله بن بکیر عبدالله بن مسکان «ثم حمادان» حماد بن عثمان و حماد بن عیسی. در یک شعر جمع کرده. این شش نفر طبقه ی پنجم هستند. اما طبقه ی ششم «و الستة الأخری هم صفوان / و یونس علیهما الرضوان ثم بن محبوب کذا محمد / کذاک عبد الله ثم احمد» محمد بن ابی عمیر، احمد بن ابی نصر بزطی. خلاصه این عبدالله بن مغیره جزئی طبقه ی ششم است.

اینجا بحث طایفه ی دوم را بحث می کنیم. طایفه ی دوم مربوط به مسابقه است. در اینجا در مسابقه صاحب جواهر و ریاض و فقهای دیگر گفتند اول آیات قرآن. از کجا آیات قرآن دلالت دارد بر صحت مسابقه؟ یکی این آیه ای که (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ) این آیه ی قرآن است. آیه ی ۶۰ از سوره ی انفال است. این آیه ی ۶۰ از سوره ی انفال چطور دلالت دارد بر مسابقه؟ برای اینکه گفته (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ) «من قوه» را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به رمی معنا کرده. رباط الخیل مربوط به همان اسب سواری است. اما قوه را به رمی. این است که ایشان می گوید به اینکه این شخص که به این ترتیب عرض کردیم این عبدالله بن مغیره می گوید که «رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ قَالَ الرَّمِيُّ» بنابراین چون قوه را به رمی معنا کردند. این است که می گویند دلالت بر مسابقه دارد. یکی هم در سوره ی یوسف (إِنَّمَا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا) این هم صاحب جواهر و همه شان دارند. از این آیه استفاده می شود به اینکه مسابقه در شرع قبل از اسلام مشروع بوده. بحثی هم می دانید که ما داریم در رسائل و کفایه که چیزهایی که در شرایع سابقه صحت داشته و مشروعیت داشته استصحاب می توانیم بکنیم برای شرع خودمان؟ گفتند بله. یستفاد از این آیه ی ۱۷ از سوره ی یوسف سوره ی ۱۲ قرآن مجید یستفاد بر اینکه در آن شرع مشروعیت داشته مسابقه، فی الجملة استصحاب بکنیم در شرع ما هم ثابت می شود.

کتب فقهی را، همه شان را. در بحث ما در ریاض جلد ۱۰ طبع جدید. محسنات این کتابها این است که در این کتابهای مسالک که تازه چاپ شده یا ریاض و اینها در پاورق مدارک کتب و روایات را ذکر می کند. جایهای قبل این حرفها را نداشت. اما الآن در پاورق اسم هر کتابی را که در متن برده در پاورق مسطور است به طور کامل. جلد ۱۰ ریاض صفحه ۲۳۳ بحث ما سبق و رمایه در اینجا است. بعد از اینکه عبدالله بن مغیره را ذکر کرده کلمه ای را عرض کنم «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ رَفَعَهُ» عبدالله بن مغیره جزء طبقه ششم است «رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله» معلوم است که یک نفر از طبقه ی شش می تواند از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کند. وسائط را حذف کرده. این حدیث از جهت حجیت سندی به این ترتیب، یک قسمی از مراسلات است که حجت نیست. ولی صاحب ریاض بعد از نقل همین خبر ایشان گفته به اینکه عبدالله بن مغیره از کسانی است که «أجمع الاصحاب علی تصحیح ما یصح عنه» این عبارت را دقت کنیم چون زیاد در کتب رجال و در کتب فقهی هست که «أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عن جماعة» اولاً که خود این اجماع چه اجماعی است؟ ثانیاً معنی این کلمه چیه که «أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عن فلان». بحث زیادی شده. امام (رضوان الله علیه) در بحث خودشان، شاید یک روز همین را بحث کردند. اولاً اجماع از آن اجماعات نیست که قول معصوم از آن کشف شود. چون اجماعی است که علمای رجال به این اجماع کردند. خوب هر اجماع که کشف از قول معصوم نمی کند. اجماع در مسائل فقهی اگر باشد، مدرکی نباشد، اطمینان پیدا کنیم به اینکه اینها روایتی، چیزی در دستشان بوده که لم یصل الینا، بله. اینها آن جور نیست. از این جهت این اجماع حجیت فقهی ندارد. مسلم عند علمای رجال است. دوم اینکه معنی عبارت چیست؟ بعضی ها گفتند معنایش این است که اگر یکی از اینها در سند باشد دیگر آن سند کلاً معتبر است. نه این طور نیست. معنی عبارت این است که این شخص آن قدر در حد وثاقت و اطمینان عالی است که دیگر درباره اش حرفی نیست، بحثی نیست. همین. بعضی ها گفتند به قبل از این نگاه نمی کنیم، به بعد از این نگاه نمی کنیم، نه خیر این فقط خودش. اینها هم ۱۸ نفرند. ۶ تا از طبقه ی چهارم، ۶ تا از طبقه ی پنجم، ۶ تا از طبقه ی ششم. برای طبقه بندی اینها را به خاطر بسپارید کمکی است برای شناخت طبقات رجال. سید بحر العلوم در آن اشعارش جمع کرده «قد اجمع الكل علی تصحیح ما یصح عن جماعة فیعلما / و هم أولو نجابة و رفعة / أربعة، و خمسة و تسعة» اربعة و خمسة می شود، بعد هم تسعة می شود ۱۸ نفر. «فالسنة الاولى من الأجماد» شش تا از آن اولی ها جزء اجمادند «أربعة منهم من

لِحَقِّهِ أَبُو قَتَادَةَ» ابو قتاده آمد و به پیغمبر ﷺ ملحق شد تا تنها نباشند «عَلَيْ فَرَسٍ لَهُ» اولین کسی که آمد ابو قتاده بود «وَ كَانَ تَحْتَ رَسُولِ اللَّهِ ص سَرَجٌ دَفْتَاؤُ لَيْفٌ» این اسب یک زین داشت، این زین دفتاه لیف خرما یعنی خیلی تشکیلاتی نبود. «وَ كَانَ تَحْتَ رَسُولِ اللَّهِ ص سَرَجٌ دَفْتَاؤُ لَيْفٌ لَيْسَ فِيهِ أَشْرٌ وَ لَا بَطْرٌ» این اسب با این ترتیب برای تفریحات نبود برای سواری که با آن کاری انجام بدهند «فَطَلَبَ الْعَدُوُّ فَلَمْ يَلْقُوا أَحَدًا» رفتند سراغ دشمن اما کسی را پیدا نکردند «وَ تَنَابَعَتِ الْخَيْلُ» اسب سوارها پشت سر هم آمدند «فَقَالَ أَبُو قَتَادَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْعَدُوَّ قَدِ انْصَرَفَ» دشمن رفته «فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ نُسْتَبِقَ» استتهاد به ذیل حدیث است، اگر حاضر هستید پیغمبر با شما مسابقه بگذاریم. پیغمبر ﷺ سوار بر اسبی است و اسب سوارها هم آمدند مسابقه بگذاریم. «فَلِنْ رَأَيْتَ أَنْ نُسْتَبِقَ فَقَالَ نَعَمْ» پیغمبر ﷺ گفتند اشکال ندارد «فَأَسْتَبِقُوا» خود پیغمبر ﷺ شرکت کرد در این مسابقه ی سوارکاری «فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَابِقًا عَلَيْهِمْ» پیغمبر ﷺ برنده شد از همه جلوتر. بعد هم یک بحثی در جواهر است، شرایع هم دارد که جلو بودن اسب از چه معلوم می شود؟ گردن اسب باید جلوتر باشد از گردن اسب بعدی؟ یا همان گوشها جلوتر باشد کافی؟ در مورد این بحث کردند. خب بالاخره الان بخواهیم اسب سواری بکنیم بدانیم اولی دومی سومی چقدر باید جلوتر باشد؟ امروز هم در مسابقات موازین دارند. چقدر باید جلوتر باشد؟ صاحب جواهر می گوید همان گردن اسب و اینها. خلاصه «نَمْ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ» پیغمبر ﷺ وقتی برنده شدند توجه کردند به اشخاصی که پشت سرش بودند «فَقَالَ أَنَا ابْنُ الْعَوَاتِكِ مِنْ قُرَيْشٍ» من پسر عواتک هستم. عاتکه اسم زن است. عاتکه با عین و تاء. در اجداد پیغمبر ﷺ چند تا زن به نام عاتکه وجود دارد. این زنها خیلی سابقه ی خوبی داشتند. پیغمبر ﷺ افتخار می کند که «أَنَا ابْنُ الْعَوَاتِكِ» من پسر عواتکم من قریش. «إِنَّهُ لَهُوَ الْجَوَادُ الْبَحْرُ» اسبش را هم معرفی کرد. اسب من از جواد است «ان الجواد قد یکبو» این است. هم اسبم از اسبهای خوب است هم خودم فرزند عواتکم. خلاصه پیغمبر ﷺ در اینجا خودش را این طور معرفی کرده.

حالا ما اگر بخواهیم تمام روایات را بخوانیم وقت شما زیاد گرفته می شود لازم هم شاید نباشد. خبر سوم را می خوانیم اگر بعضی از اخبار هم سنداً ضعیف باشند مورد عمل اصحابند. خبر سوم این است که «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص» خود پیغمبر ﷺ «أَجْرِي الْخَيْلِ الَّتِي أُضْمِرْتُ» پیغمبر ﷺ اسبهایی که «أُضْمِرْتُ» ضممت به آن اسبهایی می گفتند که مضمار آنجا بود که اسبها را تربیت می کردند، مهیا می کردند، اسبهایی که تربیت شده بودند پیغمبر ﷺ آن اسبها را به مسابقه گذاشتند. «مِنْ

حالا ما روایات را عرض می کنیم. روایات چند دسته شد. یک دسته روایاتی هستند که دلالت دارند بر اینکه اسب سواری، روایت داریم دلالت دارند بر اینکه بر تیراندازی، صاحب وسائل هم در جلد ۱۳ در بحث سبق و رمایه همین روایات را به این ترتیب فرمودند که ما باید به آنها توجه کنیم. در جلد ۱۳ وسائل ایشان صاحب وسائل، چهار پنج باب بیشتر ندارد در کتاب سبق و رمایه. جلد ۱۳ جلد ۱۳ وسائل ۲۰ جلدی صفحه ۳۴۵. اول، «باب استحباب اجراء الخيل». اول رفته سراغ اسب سواری و تأدیهها و الاستباق. هم خیل را اجرا کنند، یعنی مسابقه اسب سواری بگذارند، اجراء کنند یعنی مسابقه گذاشتن و اسب را تربیت کنند تا استباق حاصل شود. خبر اول باب «مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ» این همان سندی است که تا اینجا پیش را قبلاً خواندیم. کلینی از محمد بن یحیی ابوجعفر عطار قمی «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى» این محمد بن یحیی بن عمران اشعری قمی، جزء اجلاى رواة است «عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع» از غیاث بن ابراهیم. این توثیق نشده. ابی عبدالله هم کنیه ی یکی از رواة است که توثیق نشده. «عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَجْرِي الْخَيْلِ وَ جَعَلَ سَبَقَهَا أَوْاقِيَّ مِنْ فِضَّةٍ» پیغمبر ﷺ اسبها را در مسابقه قرار دادند. سبق [سبق-یا سکون باء] و سبق. کتاب [سبق-یا سکون باء] یا سبق. سبق مصدر است مثل ظرف. اما سبق به آن عوضی می گویند که به آن برنده داده می شود. اینجا سبق می خوانیم. پیغمبر ﷺ اسبها را اجراء کردند و سبق را «أَوْاقِيَّ مِنْ فِضَّةٍ» قرار دادند. اواقی جمع اوقیه است. اوقیه هم به چهل درهم از نقره گفته می شد. اجراء کرد خیل را در مسابقه و سبق آن خیل را «أَوْاقِيَّ مِنْ فِضَّةٍ» چند وقیه از فضه که هر وقیه چهل درهم است.

خبر بعدی «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى» کلینی از علی بن ابراهیم او هم از ابیه معلومه، از محمد بن یحیی بن عمران اشعری قمی «عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ» طلحه هم گفتیم به اینکه عامی ولی کتابش معتبر است. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَغَارَ الْمُشْرِكُونَ عَلَيَّ سَرَجِ الْمَدِينَةِ» مشرکون بر سرح -سرح با سین و با حاء حطی به چراگاه می گویند که اطراف شهر قرار می گیرد- مشرکون بر آن چراگاهها حمله کردند «فَقَادِي فِيهَا مُنَادٍ يَا سُوَءَ صَبَاحَا» منادی ندا کرد که «يَا سُوَءَ صَبَاحَا» کلمه ای است مثل اوایلا که در موقع مصیبت این کلمه را می گفتند. مشرکین آمدند و حمله کردند، روزگار ما سخت خواهد شد. «فَسَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الْجَبَلِ فَرَكِبَ فَرَسَهُ فِي طَلَبِ الْعَدُوِّ» پیغمبر ﷺ بر فرس خودش سوار شد برای طلب عدو «وَ كَانَ أَوَّلَ أَصْحَابِهِ

الْحَصَىٰ إِلَيَّ مَسْجِدِي بَنِي زُرَيْقٍ الْحَدِيثَ». عرض کنم به اینکه همه ی اخبار را نمی خوانیم شما بخوانید.

خبر ششم «قَالَ الصَّادِقُ ع» از صدوق نقل می شود مرسلأ «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْفُرُ عِنْدَ الرَّهَانِ» ملائکه در موقع برد و باخت که انجام می گیرد نفرت دارند، حاضر نمی شوند «وَتَلْعَنُ صَاحِبَهُ مَا خَلَا الْحَافِرَ وَ الْخُفَّ وَ الرَّيْشَ وَ التَّضَلَّ» ما نمی خواهیم در اینجا زیاد بحث کنیم. برای اینکه چند تا بحث اینجا هست که به بحث قمار مربوط است. در بحث قمار همین اخبار را برده اند و آنجا هم ذکر کردند.

چهار جور قمار بازی داریم. حالا قمار نگوئیم، برد و باخت نگوئیم، چون همه شان را قمار نمی دانیم، حرام نمی دانیم. چهار جور مغالبه داریم که دو نفر با هم، مسابقه بگوئیم، مسابقه بدهند. مسابقه ای با آلات قمار بعوض حرام است عند الكل. با آلات قمار برد و باخت انجام بگیرد. یعنی عوض هم در بین باشد. این قدر متیقن از آیات و روایات است. دوم مسابقه است با آلات قمار بدون برد و باخت یعنی بدون عوض، بدون پول در بین. این هم حرام است. سوم مسابقه است، ولی آلات قمار در بین نیست. ببینیم کی بهتر خط می نویسد، کی بهتر قرآن را حفظ می کند و امثال ذلک. این هم دو جور است. یک وقت بیهوده است، ببینیم شب تاریک که این کتاب را ببرد و بگذارد قلعه ی کوه خضر و برگردد و بیاید. نصف شب. فردا ببینیم اگر درست باشد این برنده باشد. کیوتر بازی و امثال ذلک. یک چیزهایی است که بی فایده است. یک وقت می بینیم که فایده دارد. ببینیم کی بهتر خط می نویسد، ببینیم کی بهتر نهج البلاغه را حفظ می کند، کی بیشتر حفظ می کند، چطوری حفظ می کند، برای کارهایی که مهارت اگر باشد یک محاسنی است و دارای مصلحت. پس چهار جور می شود به طور خلاصه هم این را عرض می کنیم. اول با آلات قمار و بعوض. دوم آلات قمار و بغیر عوض. این دو تا حرام است. درباره ی شطرنج بحثی هست که اگر از آلات قمار بودن خارج شده باشد آن هم اشکال ندارد. سوم اینکه کارهایی انجام شود از این قبیل کارها بعوض. هر کس توانست یک کار انجام دهد، خط خوب و فلان و فلان بعوض. چهارم همین کار بغیر عوض. ببینیم کدامان بهتر می نویسیم. بدویم ببینیم کدامان جلوتر می رویم. عوضی هم در بین نیست، اما می خواهیم ببینیم که کدامان در دویدن قوی تر هستیم. حالا اینها را ان شاء الله یک مقدار بحث می کنیم.